

# دکتر محمد قدسی

دانشکده  
مهندسی کامپیوتر  
و فناوری اطلاعات



## دکتر محمد قدسی

من محمد قدسی هستم. سال ۱۳۵۰ در رشته‌ی برق اینجا قبول شدم و سال ۱۳۵۴ فارغ‌التحصیل شدم. جزء ۱۰ نفر اول و با بورسیه انرژی اتمی به برکلی رفتم و سال ۵۶ برگشتم. از سال ۶۰ تا ۶۳ مسؤول مرکز محاسبات بودم تا در سال ۶۳ دانشگاه باز شد و همان موقع بورس ادامه تحصیل برای دوره‌ی دکتری گرفتم و به دانشگاه پنسیلوانیا در آمریکا رفتم تا سال ۶۸ دکتری گرفتم.

مصاحبه کننده:

مهندس هادی ناظم‌پکایی

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۹/۲۸

### ● لطفاً بیوگرافی مختصری از خودتان را بفرمایید.

من محمد قدسی هستم. سال ۱۳۵۰ در رشته‌ی برق اینجا قبول شدم و سال ۱۳۵۴ فارغ‌التحصیل شدم. جزء ۱۰ نفر اول و با بورسیه انرژی اتمی به برکلی رفتم و سال ۵۶ برگشتم و چون زمان انقلاب بود تا دکتری ادامه ندادم و چون در آن زمان با نیروهای سازمان انرژی اتمی تسویه می‌کردند، بنده به عنوان مربی دانشکده‌ی ریاضی و علوم کامپیوتر به دانشگاه آمدم. یک سال بعد از استخدام بنده انقلاب فرهنگی شد و دانشگاه نیز به حال تعطیل درآمد. مدتی به ستاد انقلاب فرهنگی رفتم و در کمیته‌های مختلف بودم، منجمه در هسته‌ی اصلی





کمیته‌ای که متشکل از اساتید مختلف در زمینه‌ی کامپیوتر برنامه‌ریزی می‌کرد. من با توجه به این که فارغ‌التحصیل برق و علوم کامپیوتر بودم ولی تخصص بیشترم در زمینه‌ی علوم کامپیوتر بود و آن‌جا مشغول به کار شدم و آقای دکتر انواری از من خواستند که ریاست مرکز محاسبات را قبول کنم. از سال ۶۰ تا ۶۳ مسؤول مرکز محاسبات بودم تا در سال ۶۳ دانشگاه باز شد و همان موقع بورس ادامه تحصیل برای دوره‌ی دکتری گرفتم و به دانشگاه پنسیلوانیا در آمریکا رفتم تا سال ۶۸ دکتری گرفتم. وقتی برگشتم دیگر دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر تأسیس شده بود و همچنان که گفتم قبل از رفتنم، از همان ابتدا در هسته ایجاد رشته مهندسی کامپیوتر و برنامه‌ریزی برای کامپیوتر فعالیت داشتم و در تأسیس رشته‌ی مهندسی کامپیوتر در دانشگاه به همراه سایر همکاران نقش و مشارکت داشتم. محل دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر همان مرکز محاسبات بود و بنده قبل از رفتنم برای ادامه تحصیل به عنوان رئیس مرکز، زمینه‌های ایجاد دانشکده مهندسی کامپیوتر را فراهم کرده بودم. بعضی از همکاران دانشکده علوم کامپیوتر و برخی از ریاضی (مثل دکتر پرهالی) در مرکز گرد آمده بودند.

## ● تحت چه عنوان رشته‌ای دانش‌جو می‌گرفت؟

از مدت‌ها پیش رشته‌ی علوم کامپیوتر در دانشگاه بود و تحت این عنوان در دانشکده‌ی ریاضی لیسانس و فوق لیسانس می‌گرفت و در دانشکده برق هم در کارشناسی ارشد، در گرایش سخت‌افزار دانش‌جو می‌گرفت. بعد از انقلاب فرهنگی دکتر انصاری که در سازه بود، آمد و سنگ بنای دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر را در مرکز محاسبات ایجاد کرد. البته دانشکده ریاضی خیلی همکاری کرد علی‌رغم این که در دانشکده مهندسی برق علاقه‌ای به این قضیه نبود. وقتی برگشتم، کادر چندان خوبی نداشت و فقط یکی دو نفر از اساتید، استادیار به بالا بودند که خوب بودند و من از موقعی که برگشتم، در برنامه‌ریزی و جذب افراد دانشکده نقش مؤثر داشتم.

## ● از سوابق اجرایی خودتان بگویید.

از سال ۶۸ که برگشتم، یک مدت مدیر گروه نرم‌افزار بودم؛ بعد از سال ۷۳ تا ۷۵ رئیس دانشکده بودم. از همان سال ۶۸ تا ۷۳ که رئیس دانشکده شدم، معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده بودم و در کمیته‌های مختلف در جهت جذب افراد و پالایش افرادی که بودند نقش مؤثر داشتم تا دانشکده قوام گرفت و افراد جدیدی استخدام شدند و به این فضا انتقال یافت و الآن نسبتاً خوب شده است. یک موقعی در زمینه پژوهشی و زمینه‌های دیگر دانشکده ما نسبت به دانشکده‌های دیگر خیلی پایین بود، اخیراً ۵-۶ سال است که امکانات دانشگاه بیشتر شده و اساتید از نظر پژوهشی خیلی بهتر شده‌اند



و کیفیت بالا رفته است و ما الآن دانش جوی دکترا داریم. در سال ۷۵ برای فرصت مطالعاتی یک سال به کانادا رفتم و وقتی برگشتم در دانشگاه هم مسؤولیت‌های مختلفی داشتم مثل معاونت تحصیلات تکمیلی و مدیریت گروه نرم‌افزار. به عنوان استادیار به استخدام دانشکده درآمد و بعد مدارج دانشیاری و استادی را کسب کردم.

## ● سال ۶۸ که شما وارد دانشگاه شدید اعضای هیأت علمی چند نفر بودند؟



دکتر قدسی و همکاران ●

هیأت علمی ما شاید ۱۶-۱۵ نفر بودند که اکثراً مربی بودند، ولی الآن بیشترشان استاد هستند؛ از ۱۷ نفر استادی که داریم ۲ نفر شاید مربی باشند که یکی از این ۲ نفر در حال کسب مدرک دکتری هست. رشد خوبی داشتیم و شاید بشود گفت بهترین دانشکده کامپیوتر در نرم‌افزار در کشور هستیم و اخیراً در رشته سخت‌افزار و رشته‌های دیگر هم به همین نسبت رشد خوبی داشته‌ایم. این مسؤولیت‌های من در دانشگاه وقتی که از

دکتری برگشتم بوده و قبلاً هم که گفتم در ستاد انقلاب فرهنگی و عمدتاً درگیر تدوین برنامه‌های آموزشی این رشته بودم، هنوز هم در کمیته‌های برنامه‌ریزی هستیم، هر چند که تشکیل نمی‌شود ولی دغدغه‌های قبلی را دارم. اخیراً من یک پیشنهاد آزمون کارشناسی ارشد بر مبنای GRE به سازمان سنجش دادم که مورد استقبال قرار گرفت. از سال ۷۱ تا الآن سرپرستی المپیاد دانش‌آموزی کامپیوتر را داشته‌ام و ۱۴-۱۳ سال است که درگیر این کار هستیم. در این میان تعداد زیادی دانش‌جو تربیت و خودشان جزو کمیته‌های المپیاد کامپیوتر شده‌اند و الآن مدرسین خیلی خوبی هستند. بسیاری از این افراد و بچه‌ها در خارج دکتری گرفته‌اند و امیدواریم برگردند. در همین زمان هم فعالیت‌هایی بین‌المللی در سطح المپیاد جهانی انفورماتیک داشته‌ام، عضو منتخب کمیته‌ی علمی این مسابقات در سطح جهانی بودم. هم‌چنین از سال ۱۳۷۸ تا کنون مسابقه‌ی ACM را در دانشگاه شروع کرده‌ام که امسال هفتمین سالش بود و به نحو خیلی خوبی برگزار می‌شود. این مسابقات دانش‌جویی است و در واقع برنامه‌نویسی بین دانش‌جویان است که منجر به مسابقه‌ی نهایی می‌شود که مثل مسابقات المپیک یا فینال جام جهانی است. از بین تقریباً ۶۰۰۰ تیم از ۱۷۰۰ دانشگاه مختلف جهان، ۸۰ تیم برگزیده در این مسابقه شرکت می‌کنند که طلا، نقره و برنز می‌گیرند و خیلی معتبر است؛ در این ۷ سال، در منطقه‌ای رتبه‌ی اول را داشته‌ایم. سه چهار بار در مسابقات جهانی شرکت کرده‌ایم و در اولین دوره‌ی شرکت‌مان در این مسابقات، رتبه‌ی نهم و مدال نقره‌ی جهانی را دریافت کردیم و حرکتی است که باعث شده است تا دانشگاه‌های مختلف در این زمینه کار و فعالیت



کنند و سال به سال قوی‌تر می‌شوند و دانشگاه ما نقش مهمی در شروع و برگزاری این مسابقات داشته است، به خصوص دکتر سهراب‌پور خیلی حامی این حرکت بوده است. این خلاصه‌ای از فعالیت‌هایی بود که تا کنون من داشته‌ام.

## ● راجع به مسابقات ACM و فعالیت‌های علمی‌تان مقداری توضیح دهید.



● مسابقه ی ACM در سال ۷۹- سالن تربیت بدنی

قدیمی‌ترین انجمن رشته کامپیوتر در آمریکا به اسم ACM مخفف Association for Computing Machinery حدود ۲۹، ۳۰ سال پیش، این چنین مسابقاتی را بین دانش‌جویان رشته کامپیوتر در آمریکا آغاز کرد و عمدتاً تا ۷، ۸ سال فقط در آمریکا بود و بعد اروپا این کار را کرد. الان از ۸۰ تیم شرکت‌کننده، ممکن است ۲۰ تیم از آمریکا باشند و بقیه از آسیا و اروپا و

الآن کاملاً جهانگیر شده است. این مسابقه دو مرحله دارد، یکی Qualifying و بعد مسابقات جهانی یا فینال است که با هدف کار تیمی، نوشتن نرم‌افزار، کار دقیق و طراحی سیستم‌های نرم‌افزاری است و الان این قدر ابهت و اعتبار دارد که خود شرکت در این مسابقات افتخار بزرگی است. ما در واقع می‌شود گفت ۸ سال پیش یک تیمی را به مسابقات بنگلادش بردیم به این امید که آن‌جا رتبه بیاورد و به مسابقات جهانی برود، ولی متأسفانه آن‌جا رتبه نیاورد. همان‌جا مسؤول مسابقات ACM ما را دید و یک مقدار به دلیل فعالیت‌های المپیادی که داشته‌ایم با ما آشنا بود، علاقه‌مند شد که ما در این‌جا مسابقات ACM را برگزار کنیم و ما راضی بودیم که مسابقات منطقه‌ای را در ایران برگزار کنیم. از آن به بعد هم performance ما آن قدر در سایتمان خوب بوده که هر سال آن را تمدید کرده‌اند.

## ● چه سالی اولین دوره‌اش در ایران برگزار شد؟

سال ۷۹ اولین مسابقه را برگزار کردیم و خیلی باشکوه بود. فیلم‌هایش را وقتی خارجی‌ها در شبکه‌ی جام‌جم می‌دیدند اصلاً باور نمی‌کردند در ایران یک همچین اتفاقی بیفتد. در سالن ورزش برگزار کردیم، آقای جباری هم خیلی سر و صداش درآمد، ولی با حمایت‌هایی که شد مسابقه باشکوهی برگزار کردیم. فقط هنگامی که می‌خواستیم مسابقه را شروع کنیم سیستم ما هنگ کرد، متأسفانه طوری هنگ کرد که سریع هم بالا نیامد و مجبور شدیم تیم‌ها را بفرستیم بروند



ناهار بخورند و بعد از ظهر برگردند. خوشبختانه مسائل را توزیع نکرده بودیم وگرنه مسابقه یک هفته عقب می افتاد، چون برای طراحی مسائل تقریباً دو ماه وقت گذاشته بودیم. بعد از ظهر مسابقه را شروع کردیم و برگزار شد. تیم اول شریف از ۷ مسأله ظاهراً هر ۷ تا را حل کرد و خیلی هم برجسته بود و یک تیم از امیرکبیر هم مثل ما به مرحله ی جهانی راه یافت که در فلوریدای آمریکا برگزار می شد. وقتی برای ویزا به دبی رفتیم به ما ویزا ندادند، ولی آن قدر مسؤولین مسابقات علاقه مند بودند ما شرکت کنیم که برای ما یک سایت در یک دانشگاه هلند زدند، در دانشگاهی در آیندهوون یک اتاق درست کرده بودند و ما Online در مسابقه شرکت کردیم، ولی بچه ها در اولین مسأله گیر کردند؛ بچه های خیلی قوی ای بودند ولی هیچ مسأله ای را نتوانستند حل کنند و خیلی تلخ بود. برای گرفتن ویزا به دبی و قطر رفته بودیم، ولی رد شده بود و برگشتیم تهران، دوباره رفتیم هلند و این ها خیلی گرفتاری داشت، انتظار داشتیم بچه ها خیلی خوب عمل بکنند. سه نفر عضو این تیم ها آقایان بشیر سجاد، وهاب میررکنی و احسان چینی فروشان بودند؛ یکی شان الآن از دکترای MIT فارغ التحصیل شده و دارد می آید و دوتایشان هم دارند دکترا می خوانند. تیم امیرکبیر رفت ولی آن ها هم نتوانستند. سال بعدش که به کانادا رفتیم آن جا اولین سالی بود که شرکت کردیم و مقام نهم را کسب کردیم و بعد از آن دیگر نتوانستیم آن مقام را بیاوریم.

## ● در مورد مسابقات المپیاد دانش آموزی که شما مسؤولیتش را دارید و شکل گیری آن ها، مقداری توضیح دهید.

این المپیاد فکر می کنم ۱۶-۱۵ سال است که برگزار می شود اول ریاضی، بعد فیزیک، بعد احتمالاً کامپیوتر و شیمی و بعد هم زیست و نجوم بوده است و از طرف یونسکو ایجاد شده است. حدوداً سال ۹۱ المپیاد کامپیوتر شروع شد که آن موقع من زیاد درگیر این مسائل نبودم و آقای دکتر تابش از طرف وزارت آموزش و پرورش به عنوان ناظر در اولین المپیاد به یونان رفتند و سال بعدش از من کمک خواستند. یک سری مسابقات داخلی برگزار می کردیم و از آن ها یک عده ای را انتخاب می کردیم، در یکی دو دوره ای ۶ نفر را انتخاب کردیم که به دوره ای می رفتند و از میان آن ها ۴ نفر در مسابقات جهانی شرکت می کردند. ما سال ۹۲ و اولین بار در مسابقات آلمان رتبه ی خوبی به دست آوردیم و پانزدهم، شانزدهم شدیم و سال بعدتر، در آرژانتین رتبه ی چهارم را کسب کردیم که غیر قابل وصف بود که ما بین آن ها این رتبه را کسب کردیم. از آن سال به بعد، من سرپرست و همراه تیم در داخل و خارج بودم و این وقت خیلی زیادی از من گرفته است و هنوز هم سرپرست تیم هستیم، البته الآن خیلی از کارها را به جوانان و دانش جویان سپرده ایم. تنها یک نفر در این ۱۴ دوره مدال نیاورده است و ۵۵ نفر در این ۱۴ دوره مدال آورداند، مدال های طلا، نقره و برنز و از معدود المپیادهایی است



که تقریباً همه بچه‌ها مدال آورده‌اند.

این المپیاد مخصوص دانش‌آموزان طراحی شده است ولی تأثیر این المپیادها در دانشگاه ما و رشته کامپیوتر و دانش‌جویان بسیار مشهود بوده است و بچه‌هایی که بعد از المپیاد به دانشکده می‌آمدند توانایی‌شان خیلی بالا بود، در دوره‌هایشان یک مقدار از مباحث دانشگاهی هم به این‌ها یاد می‌دادیم و این‌ها تأثیر قابل توجهی در برنامه آموزشی رشته‌ی کامپیوتر گذاشتند. خود این بچه‌ها اعضای اصلی مسابقات ACM را تشکیل دادند، این بچه‌ها افراد خیلی برگزیده‌ای بودند و اکثرشان رشته‌ی کامپیوتر را انتخاب می‌کردند، یک عده‌ای ریاضی و یک عده‌ای برق می‌رفتند و ۷۰، ۸۰ درصدشان به رشته کامپیوتر می‌آمدند و اکثراً هم متأسفانه به خارج رفته‌اند و اگر به دانشگاه برگردند، می‌توانند در دانشکده و دانشگاه بسیار مثرتر باشند. این حرکت المپیاد ادامه‌دار بود و در دانشکده و دانشگاه تأثیر می‌گذاشت.

## ● در مورد مسابقات رباتیک چطور؟

من درگیر نبودم.

## ● راجع به دانشگاه و امکانات موجود از لحاظ فیزیکی و اساتید وقتی که به دانشگاه آمدید، توضیح

دهید.



من سال ۱۳۵۰ به دانشگاه آمدم و سال ۱۳۵۴ فارغ‌التحصیل شدم و به برکلی رفتم که از بهترین دانشگاه‌های این رشته است. وقتی به آمریکا رفتم، من واقعاً احساس می‌کردم که همان درس‌های دانشگاه خودمان را دارم آن‌جا ادامه می‌دهم، از جهت کیفیت درس‌ها و امکانات. یاد می‌آید همان موقع که یک کامپیوتر Cyber74 در مرکز محاسبات داشتیم و با کارت پانچ و این‌ها با آن برنامه

می‌نوشتیم همان موقع در برکلی هم عین همان را داشتند، یعنی سال ۵۴ که من رفتم یک Cyber74 انگار زوج آن را داشتند. من یکی از درس‌ها را برای این که زبانم بهتر شود آن‌جا تکرار کردم و الا هیچ چیزی از نظر درس‌هایی که در این‌جا به ما می‌دادند کمتر از آن‌جا نبود، شاید بهتر هم ارایه می‌شد و هیچ احساس کمبودی از نظر علمی حس نکردم، چه از جهت کیفیت و چه از جهت امکانات؛ همان امکانات این‌جا، آن‌جا بود و حتی بعضی از درس‌های ما بهتر از آن‌جا ارایه می‌شد، حالا



## محمد قدسی

ممکن است ارقام و آمار چیز دیگری بگوید. آن موقع کیفیت اساتید خیلی بهتر از الآن بود، اساتید دانشکده برق که ما داشتیم هر کدام مثل یک استاد بهترین دانشگاه‌های خارج بودند، رقابت هم خیلی بالا بود. متوسط معدل فارغ‌التحصیلان دانشگاه فکر می‌کنم ۱۲ و خرده‌ای بود و متوسط معدل دانشکده برق یک نمره کمتر یعنی حدود ۱۱/۵ بود، ولی الآن متوسط معدل بالاتر است؛ آن موقع وقت بیشتری می‌گذاشتیم و خیلی سخت‌گیری می‌کردند، کسب معدل ۱۵، ۱۶ افتخار بزرگی بود. دانشگاه هم خلوت‌تر بود. سال ۵۶ که من برگشتم فضاهای آرام و خوبی برای بحث و گفتگو وجود داشت، در صورتی که الآن فضا خیلی کم است و از جهت امکانات آزمایشگاهی و دیگر امکانات قابل مقایسه با آن موقع نیست. علی‌رغم این که مسایل سیاسی و مذهبی بسیار زیاد بود و یکی از کلاس‌های بزرگ در انتهای راهرو طبقه ۳ ساختمان مجتهدی (ابن سینای الآن) را نمازخانه کردند؛ آن‌جا پر می‌شد و هال کلاس‌های طبقه ۳ هم ملت می‌ایستادند و نماز می‌خواندند، با وجود این که تعداد دانش‌جویان دو هزار و خرده‌ای بیشتر نبود، عشق و علاقه‌ای بود، حتی از لحاظ سیاسی نمازخواندن آن موقع جرم بود ولی خب الآن فضا خیلی فرق کرده است. تظاهرات آن موقع زیاد بود و ترم‌های ما تق و لق می‌شد و خیلی از هم‌دوره‌ای‌های ما به‌خاطر همین مسایل یک سال دیرتر فارغ‌التحصیل شدند ولی در مجموع کیفیت اساتید در آن موقع بسیار بالا بود، خب خیلی مهم است که یک دانش‌جو از چه کسی با چه کیفیتی درس یاد بگیرد و خود دانش‌جویان هم علی‌رغم سختی‌های زیاد، برای درس خواندن وقت می‌گذاشتند. یادم می‌آید وقتی برای ادامه دکترا خارج رفته بودم یک بحثی در مورد اینترنت بود و email رد و بدل می‌کردند، می‌گفتند که ما می‌خواستیم انجمن فارغ‌التحصیلان شریف (آریامهر آن موقع) را ایجاد کنیم. یک نفر email زده بود که من می‌خواهم عضو این‌جا بشوم، ولی خودم این‌جا دانش‌جو نبودم، آن موقع پدرم استاد این‌جا بوده و من را مهدکودک این‌جا می‌برده است. الآن در خارج یک جایی دارم درس می‌خوانم و می‌توانم عضو این انجمن بشوم یا نه؟ این قدر خاطرات شریف برایش با ارزش بود. من علی‌رغم این که در دانشکده‌ی سختی درس می‌خواندم و رتبه‌ام هم تقریباً خوب بود، از فعالیت‌های ورزشی کوتاهی نمی‌کردم و تقریباً تمام دوره‌ی لیسانس عضو تیم ژیمناستیک دانشگاه بودم و یک بار هم رتبه‌ی ۲ قهرمانی کشور را دانشگاه شریف کسب کرد که من هم آن موقع عضو تیم بودم و عکس‌هایم هم هست. وقتی به دوره‌ی دانش‌جویی‌ام فکر می‌کنم، نه فقط به دلیل این که در یک دانشکده خوبی درس می‌خواندم بلکه به دلیل فعالیت‌های جنبی که داشته‌ام خیلی خاطرات شیرینی دارم و به دانش‌جویانم می‌گویم که قدر لحظات خود را بدانند، خاطرات دوران دانش‌جویی هیچ وقت تکرار نمی‌شود.

### ● در چه زمینه‌های دیگری در دوران دانش‌جویی فعالیت می‌کردید مثلاً فرهنگی، هنری...؟

من عمدتاً در زمینه‌های ورزشی و ژیمناستیک فعال بودم، یک مقداری هم با بچه‌ها در کوهنوردی شرکت می‌کردم. از



لحاظ سیاسی فعال خارجی نبودم ولی در بعضی جلسات شرکت می کردم.

● در مورد این که دانشگاه باید چه کارهایی انجام دهد تا موقعیت بهتری از وضعیت کنونی پیدا کند و جایگاهی مانند آنچه که قبلاً فرمودید داشت را حفظ بکند نظرتان چیست؟ موقعیت الآن دانشگاه را چگونه می بینید و فکر می کنید چقدر جای کار دارد تا این که پیشرفت کند و خودش را به دانشگاه های معتبرتر نزدیک کند؟

پارامترهای مختلفی وجود دارد و مسایل خیلی پیچیده ای است. به نظر من آن موقع دانش جویان مطالب را بیشتر می فهمیدند تا الآن، روحیه ی تست زنی وارد روحیه ی دانش جویان شده است و دانش جویان می دانند چه درسی را چه جوری بگیرند و چه تمرین هایی را حل بکنند تا بالاترین نمره را بگیرند. شاید آن قدر که هدف نمره است یادگرفتن نیست، در صورتی که آن موقع معدلشان شاید ۱۲ می شد ولی خیلی چیز یاد می گرفتید، روحیه ی دانش آموزی یک مقداری به روحیه ی دانش جویی سرایت کرده است. ما بچه های با رتبه های خیلی بالا می بینیم که از درک عمق مطالب و دنبال کردن آن ها عاجزند، فقط بلدند خیلی خوب نمره بیاورند. خود اعضاء هیأت علمی و دانشگاه، یک مقدار بیشتری به مقالات اهمیت می دهند و توجه به درس و تدریس و ... کمتر شده است. افرادی هستند که از لحاظ پژوهشی و تحقیق خیلی بالا هستند ولی لزوماً ممکن است نقش اسنادی خود را خیلی خوب ایفا نکنند و در مجموع حضور فیزیکی اساتید که در آن موقع تمام وقت در دانشگاه بودند، الآن این طور نیست. اساتید به غیر از کار دانشگاهی کار دیگری نداشتند ولی الآن می آیند درسشان را می دهند و می روند و این تأثیر منفی دارد. الآن نسبت دانش جویان به اساتید خیلی بالاست و اهداف هم فرق کرده است. متأسفانه بحث پذیرش گرفتن از خارج هم حالا روی دانش جویان به خصوص لیسانس تأثیر گذاشته است. بعضی ها مانور می دهند که در آخرین مرحله بتوانند پذیرش را بگیرند و بروند. وجود دوره های دکتری که چتری بر روی دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد شده، باعث شده اساتید وقت بیشتری بگذارند و این قابل مقایسه با قدیم نیست و یک جریان پژوهش در دانشگاه ایجاد کرده است. این نکته ی مثبتی است و ما شایستگی این را داریم که جایگاه خیلی بالاتری مثل دانشگاه های خوب آمریکا داشته باشیم. اما مباحثی فراتر از دانشگاه تأثیرگذار است که حل آن در اختیار ماها تنها یا حتی ریاست دانشگاه نیست. دانشگاه یک موجودی با پارامترهای خیلی پیچیده شده که از بیرون دانشگاه سیاست های کشوری و دولتی در آن ها مؤثر است و به خاطر بعضی از همین سیاست ها هست که بچه هایی که به خارج از کشور می روند، امیدشان کمتر شده و شاید برنگردند. قضیه خیلی پیچیده است و به این سادگی نمی توانیم چند رهنمود بدهیم که مثلاً اگر این چند تا کار بشود دانشگاه ما مثل MIT می شود. مهم ترین مسأله برای هر حرکتی





شاید پول باشد، وقتی دانشگاه از جهت مالی مستقل نیست و باید این طرف آن طرف دنبال پول باشد که دوره‌هایش را بچرخاند، این خیلی می‌تواند مؤثر باشد. این که همه چیز دانش جو مجانی باشد، به نظر من منفی است؛ دانش جویی که برای تحصیل پول پرداخت نکند، به همان نسبت کمتر جدی می‌گیرد؛ ما بعضی دانش جویان نوبت دومان خیلی بهترند، چون برای تحصیلشان پول می‌دهند.

● اگر از یک دیدگاه دیگر بخواهیم نگاه کنیم دانشگاه شریف از بدو تأسیس تا کنون چه تأثیری در زمینه‌های مدیریتی، صنعتی و آموزش رشته‌های فنی مهندسی در قسمت‌های مختلف کشور داشته است؟

من فکر می‌کنم دانشگاه شریف در بسیاری از قسمت‌ها مؤثر بوده است. حداقل در رشته کامپیوتر چون من بوده‌ام همه‌ی حرکت‌هایی که در این رشته شده به یک نحوی می‌شود گفت از این‌جا شروع شده و در بقیه‌ی رشته‌ها واقعاً بسیار افتخارآمیز عمل کرده است؛ فارغ‌التحصیلان شریف در قسمت‌های مختلف کشور برجسته‌تر بوده‌اند و دانش جویان آن یک سر و گردن از بقیه بالاتر هستند. آن ماهیت آزادی که از جهت ارایه اظهار نظر اساتید در دانشگاه بوده، خیلی در فارغ‌التحصیلان ما تأثیر گذاشته است؛ قطعاً این طور فارغ‌التحصیلان می‌توانند در بیرون برجسته باشند و نمونه‌هایش زیاد است که در بخش صنعت و مدیریت مؤثر بوده‌اند.

● شما چه خاطراتی راجع به مسایل فرهنگی آن زمان و بعد از انقلاب دارید؟ چطور دانشگاه را در قبل از انقلاب و بعد از انقلاب مقایسه می‌کنید؟

قبل از انقلاب آن قدر مسایل سیاسی اولویت داشت که همه‌ی مسایل فرهنگی و سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌داد و سال ۱۳۵۴ اوج بحران فعالیت‌های دانش جویی بود. بعد از انقلاب تحلیلش واقعاً مشکل است، می‌شود گفت دوران‌های مختلفی ما داشته‌ایم و در این دورانی که ما هستیم شاهد گسست دانش جو از جریان فرهنگی کشورمان هستیم؛ آن احساس مسؤلیتی که به نظر من دانش جویان باید داشته باشند به دلایل موجهی که قابل بحث است دیگر ندارند و آدم می‌بیند که آرمان‌ها و امیدها کاملاً فرق کرده است. دوران بعد از انقلاب را که شما نگاه کنید در دوران‌های مختلف اگر بشود به امید به آینده یک نمره‌ای داد، هر چقدر امید بیشتر بوده فعالیت هم بیشتر بوده است. هر چه امیدها کمتر شود، انسان‌ها بیشتر به خودشان فکر می‌کنند و این که خودشان را یک طوری از این دوران بگذرانند و حالا بعدش خارج بروند یا داخل بمانند، به هر حال هدف به عنوان یک دانش جو بیشتر شاید خود آدم باشد و خود این جای بحث مفصلی دارد و



این یک نگاه و یک تصویر است.

## ● به نظر شما دانشگاه چطور می‌تواند در این راستا نقش بازی کند و چطور می‌تواند به دانش جویان کمک کند؟

به نظر من یک فرآیند طولانی مدت است و مسایل بیرون دانشگاه الآن تأثیر خیلی بیشتری در رفتار دانش جویان گذاشته است. الآن در مسایل بیرون دانشگاه ضریب امید به آینده پایین آمده است و به همین خاطر افراد دنبال کار خودشان می‌روند، می‌روند که زندگی شخصی خودشان را به نتیجه برسانند. این که این ضریب را چطور می‌شود بالا برد خیلی فاکتورها و عمدتاً فاکتورهای بیرونی تأثیر دارد. همین مثلاً انتخابی بودن رئیس دانشگاه یک فاکتور کوچکی است که مسؤولین توجه بکنند که چقدر مهم است که یک نفر را رئیس دانشگاه می‌کنند؛ اساتید حداقل آن بخش نخبه نخبگان جامعه ما احساس بکنند یک نفر از خودشان دارد دانشگاه را می‌چرخاند. حتی این هم اگر نباشد و شما اساتید را جدا بکنید، از جهت روانی اساتید را که از مدیریت دانشگاه جدا بکنید، دانش جو که اتوماتیک جدا هست و جداتر هم خواهد شد و در همچین سیستمی خیلی کاری نمی‌شود کرد. این یک مثال خیلی کوچکی از حرکت‌های بیرون دانشگاه است که می‌تواند در فعالیت‌های اساتید، دانشگاه و دانش جویان مؤثر باشد. هر کسی به فکر خودش و گرفتاری‌های شخصی خودش خواهد بود و خیلی راحت با یک پارامترهایی آن‌ها اولویت خواهند داشت، برای این که من بیشتر از وقتی که در خانه صرف می‌کنم در دانشگاه صرف می‌کنم، چقدر من اهمیت می‌دهم محیط دانشگاه همان محیطی باشد که در آمل و آرزوهایم هست؟ اگر امید به تحول در دانشگاه و زندگی کمتر شود دانش جویان دیگر در مسایل مؤثر نخواهند بود و من احساس می‌کنم که دانش جویان سراغ کار خودشان می‌روند و این که پارامترهایی را تغییر دهند و مؤثر شوند هم امکان‌پذیر نیست. من فکر می‌کنم که آنچه ما در دانشگاه می‌بینیم ناشی از سیاست‌های کشور است و ما باید به مسؤولین به خصوص مسؤولین جدید وزارت علوم تذکر جدی بدهیم؛ به نظر می‌آید که به این مسایل توجه جدی ندارند که چقدر مؤثر است که با چه ظرفیتی باید حرکت کرد که دانش جو احساس بکند در آینده کشورش، در آینده دانشگاه و در سرنوشت دانشکده‌ای که در آن زندگی می‌کند می‌تواند مؤثر و فعال باشد. به نظر من از دانش جو فعال‌تر در یک جامعه نیست و اگر این‌ها فقط به عنوان یک ناظر ترسیم بشوند، خیلی سیگنال بدی است و متأسفانه فکر می‌کنم الآن این طوری است. دانش جویان می‌آیند درسشان را می‌خوانند، نمره‌ای می‌گیرند با معدل‌های بالا، بعضی‌هایشان یک خورده فعالیت‌های علمی هم می‌کنند، سمیناری بگذاریم شرکت می‌کنند ولی خارج از این فکر می‌کنم نیست؛ فعالیت فرهنگی هم اگر دارند جسته گریخته و فردی است، فعالیت سیاسی هم که اصلاً ما نمی‌بینیم، به هر حال خیلی غامض و پیچیده است.



● حالا با توجه به مطالبی که در مورد فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه و هم‌چنین امکانات فیزیکی آن نسبت به گذشته فرمودید، شما اعتقاد دارید که دانشگاه شریف در ایران در بین دانشگاه‌های فنی هنوز یک دانشگاه پیشرو است؟ اگر جوابتان مثبت است فکر می‌کنید چه عواملی باعث شده دانشگاه در مسایل پیشرو باشد؟

به نظر من در یک بخش‌هایی هنوز هست، در بعضی از رشته‌ها حالا من در هیأت ممیزه هم هستم احساس می‌کنم که دانشگاه هنوز آن پتانسیل را دارد و دانش‌جویان ایده‌هایی دارند که مسؤولین وزارت علوم از آن ایده‌ها خوششان می‌آید و به دانشگاه‌های دیگر تعمیم می‌دهند. هنوز هم این ایده‌ها را افراد قدیمی دانشگاه که آن روحیه‌ها را از قبل دارند، معمولاً دارند. من فکر می‌کنم به دلیل همان عوامل بیرونی که ما فکر می‌کنیم رخوتی در دانش‌جویان واساتید هم از جهت فعالیت‌های غیرعلمی‌شان هست به همین نسبت این پارامترها در دانشگاه‌های دیگر هم هست. بنابراین می‌شود گفت هنوز ما آن leading role را داریم ولی نقش فعالان را با یک درجات کمتر داریم. البته بعضی جاها که مناسباتی در قدرت دارند ممکن است به طور مقطعی در سرنوشت برخی دانشگاه‌ها مؤثر باشند، ولی هنوز دانشگاه‌های دیگر به ما چشم دارند و این قابل تردید نیست چون بخش قابل توجهی از نخبگان کشور در این دانشگاه هستند. همین‌ها هم یک درصدی هنوز دارند فعالیت می‌کنند، اگر این فضای باشد که دانش‌جو و استاد حس کنند فعالیت‌هایشان در دانشگاه و کشور مثمرتر خواهد بود این درصد می‌تواند به خیلی بالا برسد.

● خاطره‌ی خاصی از دورانی که در دانشگاه بوده‌اید اگر دارید بفرمایید.



دانش‌جویان شیطان هستند، فرصتی گیرشان بیاید شیطنت می‌کنند. یادم می‌آید موقعی که یک برف شدیدی آمده بود و ما در این سینا کلاس داشتیم (سال ۵۳)، دانش‌جویان برف‌بازی می‌کردند. یک آقای نیایشی بود که مسؤول رسم فنی ما بود، ماشین‌اش را پر برف که کردند هیچ‌چی، خودش را هم زدند که اصلاً رفت یک جای دیگر، چون شیشه ماشین‌اش یک کمی پایین بود. دانش‌جویان ظهر

جلوی سلف اساتید جمع شده بودند و اساتید که برمی‌گشتند، آن‌ها را هم با گلوله‌های برف می‌زدند. بعضی از اساتید می‌خندیدند، مسأله حل بود و رد می‌شدند؛ بعضی‌ها که خب قیافه می‌گرفتند به هر حال بیشتر برف می‌خوردند. یادم می‌آید



یک دکتر دانشگاه بود که یک خرده اخم کرده بود، همان موقع یکی دو گلوله برف شدید هم به او زدند و یک دفعه پایش لیز خورد و روی زمین افتاد و این باعث خنده خیلی زیادی شد. بعد یک کامیون گازوئیل و نفت که رد می‌شد آن بیچاره را هم به گلوله برف گرفته بودند. بعد از این ماجرا من نمی‌دانم سرماخوردگی یا چیز دیگری داشتیم؛ به بهداری دانشگاه رفتم. آن دکتری که می‌گفتم دکتر بهداری بود، موهای بلندی هم داشت، حالا اسمش یادم نیست. من هم بر حسب اتفاق رفتم آن‌جا ببینم تب دارم که شربت، چیزی به من بدهند. من را دیده بود و فکر می‌کرد من جزو آن افراد هستم، خلاصه خیلی برخورد عجیبی داشت. من از قضا وقتی آن‌جا رفتم که قبلش چایی خورده بودم و چایی داغ بود و گرمایش در دهانم مانده بود، این درجه را که آن‌جا گذاشت از ۴۰ هم بالاتر زد و من آن قدر تب نداشتم و آن فرد خیلی از من عصبانی بود.